

برای داشتن زبان باز برای ترجمه باید فرهنگ باز داشت

داریوش آشوری از سخنرانان کنفرانس مطالعات ایرانی بود که در سپتامبر اخیر در لندن برگزار شد. وی مشکلات اصطلاح‌شناسی در ترجمه متون خارجی و یافتن برابر‌نهاد‌های فارسی برای واژگان علمی و فلسفی را در چارچوب رابطه مدرنیته با زبان بررسی کرد و به این نتیجه رسید که "شکل زندگی تکنولوژیک مدرن، نیازمند زبانی است توسعه‌پذیر تا بی‌نهایت" که از آن با عنوان زبان باز یاد کرد. به همین مناسبت شبکه دویچه وله آلمان گفتگویی با ایشان انجام داده است که خلاصه آن را در اینجا می‌آوریم. داریوش آشوری در ابتدا نظرش را درباره مفهوم زبان باز اینگونه بیان می‌کند: "در واقع این مفهوم برگردد به بحث رابطه مدرنیته - یا مدرنیته به قول من - با زبان من. بعد از سالها سرو کله زدن با ترم‌شناسی و واژگان علوم انسانی و جست‌وجوی برابر‌نهاد فارسی برای آنها پرسش‌برایم مطرح شد. مهم‌تر از همه اینکه آن طرف داستان یعنی دستگاه واژگان علمی و فلسفی زبان انگلیسی که من این همه روی آن کار می‌کنم، مایه زبانی خود را از کجا می‌آورد. چگونه می‌تواند با شتاب تمام به این همه نیاز واژگانی یا به پای پیشرفت علوم و تکنولوژی پاسخ گوید. با درنگ و مطالعه در این زمینه در چند سال اخیر، دریافتم که زبانهای مدرن در اساس زبان‌های باز هستند. یعنی، به نسبت توسعه روز افزون و شتابان علوم و تکنولوژی، پذیرای افزایش توسعه واژگانی‌اند. در مقابل، زبان دنیای به اصطلاح سنتی، یا پیشامدرن در حوزه بسته‌ای از واژگان در محدوده زبانی، تاریخی، جغرافیایی، و فرهنگی خود مانده‌اند.

به عبارت دیگر، فلمر و شناسایی فرهنگی سنتی، همان جهان بسته خودشان است. اما زبان مدرن از آن جهت که در خدمت حرکت عظیم و بی‌امان همه‌چیز به کار گرفته شده‌اند می‌بایست از حوزه بسته تاریخی و فرهنگی خود به‌درآیند و توسعه‌پذیر شوند و دستگاه‌های

عظیم شناختی، یعنی علوم طبیعی، علوم انسانی، همچنین فلسفه مدرن، و در کل شکل زندگی تکنولوژیک مدرن نیازمند زبانی است توسعه پذیر تا بی نهایت. مقصود من از زبان باز چنین چیزی است. و اما زبان باز نیازمند دانش و تکنولوژی زبانی است. «آشوری همچنین عقیده دار زبان فارسی کنونی مثل همه زبان همانند آن در جهان کم توسعه، توسعه نیافته و جهان سومی دچار تنگناهای خاص خودش است و تا کنون نتوانسته است خود را، چنانکه باید، به روی افق‌های مدرن باز کند. اگر چه در طول چند دهه اخیر، مانند دیگر جنبه‌های زندگانی ما، در جهت شکل زندگی مادی و معنوی مدرن، به هر حال تا حدودی توسعه پیدا کرده است، اما هنوز از نظر منطق توسعه گیج و سردرگم است و افق روشنی ندارد؛ و همچنین از نظر میزان کاری که بایستی در این زمینه بشود بسیار کند و لنگان و بی هنجار پیش می‌رود. بزرگترین دلیل آن این است که نسبت ضروری جهان مدرن با زبان مدرن در بیان ما هنوز چنان که باید فهمیده نشده. آشوری فرهنگ متناسب با زبان باز را فرهنگ باز می‌داند، یعنی فرهنگی که پذیرای تغییر باشد و از طریق بازنگری خود و نقد یا سنجشگری خود دگرگون شده و افق‌های نگرش تازه‌ای پیدا کند. اندیشه و ذهنیت در این فرهنگ با تغییرات مادی محیط زندگی و دگرگونی‌های شکل آن متناسب است. به عبارت دیگر، با انقلاب‌هایی که تکنولوژی، پیوسته در زندگی و رفتار مردمان پدید می‌آورد، فرهنگ نیز به طبع خود را با آن سازگار می‌کند.

آشوری در جواب سوالی مبنی بر اینکه برای رسیدن به چنین زبانی چه دگرگونی‌هایی باید پدید آید پاسخ می‌دهد: دگرگونی‌های بنیادی سیاسی و اجتماعی و نیز اقتصادی و فرهنگی، که دگرگونی نگرشی بر همه چیز را بدنبال می‌آورد. ولی دیدگاه من این است که نباید منتظر بود تا آوار تغییرات بر سر ما فرود آید تا از خواب بیدار شویم. اراده آزاد انسانی می‌تواند دست کم در زمینه‌هایی دست به کار شود و چشم به راه پدید آمدن همه عوامل مساعد نماند. من برآنم که، با این منطق، به رغم نبود همه شرایط مساعد، باید کاری را که از دستمان برآید بکنیم. من به عنوان یک پژوهنده و اهل اندیشه که مسئله مهمی را جلوی روی خود می‌بیند، کار خود را جهت گسترش میدان واژگانی زبان فارسی و گشودن افق اندیشه در آن انجام داده ام و در انتظار هیچ امداد غیبی به هر نام و نشانی ننشسته‌ام، و اگر به جایی هم نرسد، باز هیچ از آنچه کرده‌ام پشیمان نیستم.